

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال هشتم، شماره‌ی سی‌ویکم، بهار ۱۳۹۶، صص ۵۳-۸۲

سیر تطور اداره اوقاف در تحولات سیاسی-اجتماعی مصر قرن نوزدهم میلادی

محمدحسین رفیعی^۱

چکیده

تاریخ جهان اسلام در دو قرن اخیر، روایتگر جدال سنت‌های بومی مسلمین و فرهنگ نوپای غربی است. در این میان مصریان، به سبب حضور سه ساله‌ی دولت فرانسه، جزء پیشگامان مواجهه با فرهنگ غربی هستند. هرچند کارنامه‌ی فعالیت‌های فرانسویان در مصر به تاریکی تجربیات دیگر استعمارگران در خاورمیانه نبود، اما غرب‌ستیزان و مخالفان مظاهر تجدد محمدعلی پاشا را که بلافاصله پس از خروج فرانسویان در مصر بر سر کار آمده بود، غرب‌گرا و عنصر وابسته می‌خواندند. در این نوشتار، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، تلاش شده تا ضمن نقد و بررسی هویت درون‌نگر یا غرب‌گرای اصلاحات محمدعلی پاشا و جانشینانش، به عنوان یک مورد مطالعاتی، روند تغییر و تحول «اداره‌ی اوقاف» را به مثابه‌ی یکی از پرسابقه‌ترین نهادهای مذهبی-اقتصادی جوامع مسلمان در جریان مواجهه‌ی جامعه‌ی مصر با تجدد متأثر از آن بررسی شود. در این راستا به مقایسه‌ی تطبیقی دو قانون مهم مصوب محمدعلی و جانشینانش در مورد اداره‌ی اوقاف پرداخته خواهد شد و تأثیرات آن با قوانین مشابه در عهد سلاطین مملوک یا عثمانی مقایسه خواهد شد. از سوی دیگر، به شکل‌گیری نهاد و تشکیلات متکفل اداره‌ی اوقاف در ساختار حکومت جدید مصر در عهد خدیویان تا روزگار تسلط انگلستان بر مصر توجه شده و گزارشی از سیر تطور و شکل‌گیری این نهاد مهم حکومتی در جریان تحولات تاریخ مصر در قرن نوزدهم ارائه خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: مصر، محمدعلی پاشا، تنظیمات، اداره‌ی اوقاف، دیوان‌سالاری اسلامی

۱. دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه مذاهب اسلامی. (rafieemh@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۸ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۹/۱۸

مقدمه

وقف به مثابه‌ی نهاد اجتماعی تأمین‌کننده‌ی امنیت اقتصادی برای گروه‌های مذهبی جوامع مسلمان در طول تاریخ همیشه پیوندی ناگسستنی با نهاد قضاوت و حاکمان شرع داشت. این پیوند از آن جهت ناگسستنی می‌نمود که شکل‌گیری اوقاف، بقاء و شیوه‌ی اداره‌ی آنها می‌بایست بر مبنای وصایای واقف و نظارت قاضی و حاکم شرع اجرا می‌شد و قاضی به عنوان اجراکننده‌ی احکام شرع می‌بایست در صورت تخطی وصی واقف وارد عمل می‌شد و از انحراف پیش‌آمده جلوگیری می‌کرد. اوقاف و درآمدهای حاصل از آنها به شدت مورد توجه حکام و سلاطین مسلمان نیز قرار داشت. یکی از حوزه‌های مهم تأثیرگذاری یا عدم تأثیرگذاری نهاد وقف بر مناسبات اجتماعی و اقتصادی جوامع اسلامی را می‌توان در ضعف و قدرت دولت‌ها و حکام جستجو کرد. نسبت میان اهمیت نهاد وقف و قدرتمندی دولت را می‌توان چنین تعبیر کرد که دولت‌های مقتدر زمانی توان رقابت با معارضان را به دست می‌آوردند که می‌توانستند مدیریت بر منابع ثروت همچون موقوفات را به کف بیاورند. بنابراین می‌توان اطمینان داشت که تشکیلات مسلط بر وضعیت اوقاف در دولت‌های مقتدر اسلامی به وظیفه‌ی اصلی خود به درستی عمل می‌کرده‌اند؛ مدیریت باواسطه بر اوقاف یا اعمال نفوذ مستقیم بر درآمدهای حاصل از اوقاف.^۱

بنابراین مناسبات میان حکام و اداره‌ی اوقاف را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر هویتی الگوی حکومتی و نظم سیاسی سنتی جوامع اسلامی قلمداد کرد. این نظم

۱. گرچه به نظر می‌رسد این امر با ماهیت شرعی و قانونی وقف در تناقض باشد، در باب حوزه جغرافیایی مورد بحث، آمار و اطلاعات روشنی از روند فزاینده وقف اراضی زراعی در سده‌های میانه و متأخر وجود دارد: در عصر ممالیک، ۴۰٪ از اراضی کشاورزی مصر موقوفه بوده است (امین، محمد (۱۹۸۰)، *الاوقاف و الحیاة الإجتماعیة فی مصر: دراسة تاریخیة و الثقافیة*، قاهره: دارالنهضة العربیة، ص. ۷۱). همچنین شرایط در کل امپراطوری عثمانی نیز بسیار چشمگیرتر از این است. در سال ۱۹۲۳ و همزمان با شکل‌گیری جمهوری ترکیه، ۷۵٪ از اراضی کشاورزی تحت تسلط دولت عثمانی وقفی بوده است. در قرن نوزدهم میلادی نیمی از اراضی زراعی در الجزایر و ۲۵٪ از اراضی تونس جزء اوقاف بوده است. رک.:

Kuran, Timur, (2001), *The Provision of Public Goods Under Islamic Law: Origins, Contributions, and Limitations of the Waqf System*, USC Center for Law, Economics & Organization Research, Paper No. C01-13, http://papers.ssrn.com/abstract_id=276378, p. 11.

سیاسی در قرون متأخر تاریخ اسلام، به واسطه اصلاحاتی که عموماً از جوامع اروپایی الگوبرداری شده بود، تغییر کرد. یکی از اولین نمونه‌های اجرایی این اصلاحات اقدامات محمدعلی پاشا (حک. ۱۲۱۹-۱۲۶۴ ق. / ۱۸۰۵-۱۸۴۸ م.) در مصر است. او که پس از تسلط سه ساله‌ی فرانسویان بر مصر، از سوی سلطان سلیم سوم، حکم پاشایی بر مصر را دریافت کرد، بر آن بود تا با الهام از زیرساخت‌ها و برنامه‌هایی که فرانسویان در این مدت فراهم کرده بودند، اصلاحاتی را بنیان نهد که به اذعان همگان زمینه‌ساز شکل‌گیری مصر مدرن گردید. فارغ از میزان توفیق یا انتقاداتی که به شیوه‌ی اعمال اصلاحات محمدعلی پاشا وارد است، تأثیرپذیری او از الگوی غربی در اعمال این اصلاحات از دغدغه‌های مهم پژوهشگران تاریخ مصر بوده است. در این راستا در این نوشتار ضمن بررسی سیاست‌های اصلاحی محمدعلی و جانشینانش نسبت به اوقاف مصر، به این پرسش پرداخته خواهد شد که میان چارچوب سنتی نظام اسلامی و ساختار مدرن غربی، تمایل محمدعلی و جانشینانش به کدام یک بیشتر بوده است؟ به عبارت دیگر، چنان که عموماً نقل می‌شود، محمدعلی پاشا در اداره اوقاف مصر که عائداتش می‌توانست به عنوان منبع مهمی در راستای اجرای اصلاحات قرار گیرد، تحت تأثیر الگوی غربی قرار داشت، یا بالعکس شیوه‌ی حکمرانی سلاطین پیشین به ویژه حکمرانان دولت عثمانی را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده بود؟^۱

۱. شاید یکی از اثرگذارترین آثار در ایجاد تصویر غرب‌گرا و ضد‌مذهب محمدعلی پاشا، کتاب عجائب الاثار عبدالرحمن جبرتی باشد. در رابطه با مواضع و اهداف جبرتی در موضع‌گیری‌هایش نسبت به اصلاحات محمدعلی پاشا، ر.ک.: رفیعی، محمدحسین، «جایگاه عبدالرحمن بن حسن جبرتی در تاریخ‌نگاری وهابیت»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، س. ۶، ش. ۲۱، ۱۳۹۳، صص. ۸۱-۱۱۴. از سوی دیگر، گروهی از محققان معتقدند این تصویر ویژه در باب محمدعلی پاشا در نیمه نخست قرن بیستم ایجاد شده است، زمانی که مخالفان نظام مدیریت بر اوقاف وی و اسلافش را متهم به نابودی خاندان‌های معتبر و اصیل مصری کرده بودند تا نظم نوینی را بر پایه امتیازات اجتماعی حاکم در عصر پیش از محمدعلی ایجاد کنند. گرچه این نظریه زمینه تحلیل و بررسی بیشتری را می‌طلبد، گمان معتقدان بدان بر این است که علت چنین دیدگاهی را باید در مقالات روزنامه‌نگاران و فقهای مصری که در چهار دهه نخست قرن بیستم منتشر شده جستجو کرد.

Cuno, Kenneth, (1994), *The Pasha's Peasants. Land, Society, and Economy in Lower Egypt, 1740- 1858*. Cairo: The American University in Cairo Press, pp. 120-131.

پیشینه‌ی پژوهش

نخستین سند در دسترس در رابطه با مدیریت اوقاف مصر مربوط به سال ۱۸۹۵/۱۳۱۲ است و اطلاعات مستند ما نسبت به اوضاع اوقاف در دوره‌های پیش از آن بسیار اندک است.^۱ همچنین دو سند دیگر که در «دارالوثائق القومیه» قاهره نگهداری می‌شود شناسایی شده که در این راستا بسیار سودمند است. نخستین سند از سال ۱۸۳۷/۱۲۵۲ بازمانده و دستورالعمل اجرایی «اداره الاوقاف» صادره از سوی محمدعلی پاشا است. سند دیگر که به سال ۱۸۵۱/۱۲۶۷ بازمی‌گردد نشان‌دهنده‌ی ساختار تشکیلاتی اداره الاوقاف در عصر عباس اول (۱۲۷۰-۱۲۶۴ / ۱۸۵۴-۱۸۴۸) است. از میان آثار و پژوهش‌های انجام‌شده درباره‌ی اوقاف در مصر، نمونه‌های اندکی به چشم می‌خورد که به اوقاف و اداره‌ی آن در عصر محمدعلی و جانشینانش پرداخته و نسبت آن را با اصلاحات این دوره بررسی کرده باشند. در این میان پژوهش استنادی ابراهیم بیومی و نیز اثر محمد عقیفی قابل توجه است. همچنین پژوهش گبریل بائر در رابطه با تاریخ زمین‌داری در مصر مدرن در این زمینه راهگشاست.^۲ اما هیچ یک از این آثار تلاش نکرده‌اند نسبت سیاست‌های کلی اصلاحی محمدعلی پاشا و جانشینانش را با حوزه‌ی اوقاف و اداره‌ی آنها بسنجند و روند تحولات اجتماعی سیاسی مصر را در این حوزه جستجو کنند.

۱. جایگاه نهاد وقف در اصلاحات محمدعلی پاشا و مطالعات فرهنگی
سیاست‌های اصلاحی محمدعلی پاشا در رابطه با اوقاف را باید در بستر اصلاحات ارضی و مالیاتی وی بررسی کرد که با هدف اعمال تسلط، نظارت بیشتر و افزایش سطح عائدات مالیاتی از اراضی کشاورزی تنظیم شده بود. او در مراحل مقدماتی اصلاحاتش هیچ

۱. این سند که «لائحه‌ی اجرائات دیوان عموم الاوقاف» نام دارد نخستین بار در «فهرس الأوامر العالیه و الذکریات الصادره فی سنه ۱۸۹۵» منتشر شده است، صص. ۲۰۴-۲۲۱.

۲. بیومی، ابراهیم، (۱۹۹۸)، *الاوقاف السیاسیه فی مصر، قاهره: دارالشروق؛ عقیفی، محمد، (۱۹۹۱)، الاوقاف و الحیاه الاقتصادیه فی مصر فی العصر العثماني، قاهره: بی‌نا.*

Baer, Gabriel, (1962), *A History of Landownership in Modern Egypt 1800-1950*, Chicago: The University of Chicago Press.

برنامه‌ای برای تغییر و تحول در اوقافی که بر مبنای مالکیت خصوصی افراد شکل گرفته بود نداشت،^۱ بلکه بیشتر به اوقافی توجه می‌کرد که مشروعیت قانونی و فقهی آنها قابل تردید و انکار بود، به ویژه اراضی کشاورزی که بخشی از آنها در اصل جزء «میری» محسوب می‌شد و در اختیار دولت قرار داشت.^۲ در چنین مواردی شرایط فقهی مناقشه‌برانگیزی وجود داشت و در نتیجه حاکم می‌توانست در تجدید قرار زمین وقفی تغییر ایجاد کند و مالکیت و کنترل آن را خود به دست گیرد. در این راستا محمدعلی پاشا دقیقاً راه پیشینیانش را پی گرفت و بر مبنای ادعای مالکیت دولت بر اراضی، از دارندگان و متولیان اوقاف خواست که اسناد خود را ارائه کنند.^۳ در واقع پیام اصلی محمدعلی پاشا در ایجاد چنین دیوانی نوعی اطلاع‌رسانی ظاهری نسبت به ایجاد تشکیلاتی محسوب می‌شد

۱. محمدعلی در نخستین سال‌های حکومتش هیچ توجهی به تغییر مالکیت اوقاف ساختمان‌ها و باغ‌ها نداشت. رک.: ibid, p. 5.

۲. اراضی میری در اواخر دولت عثمانی به اراضی بایر دولتی یا اراضی دولتی با حق انتفاع شخصی اطلاق می‌شد. در واقع اراضی میری زمین‌هایی زراعی بودند که از سوی دولت به اشخاص اجازه داده می‌شد. در چارچوب‌های رایج قراردادی مستأجران سهم دولت را به علاوه مبلغ اندکی از مالیات به عنوان اجازه پرداخت می‌کردند. مالکیت این اراضی تنها با اجازه مستقیم دولت قابلیت انتقال داشت، اما مستأجران می‌توانستند اراضی میری را در اندازه‌های کوچک‌تر به مستأجران خریدار اجازه دهند. همچنین امتیاز میری به ارث نیز می‌رسید، اما اگر مستأجری وارثی نداشت و زمین سه سال بدون کشت و کار رها می‌شد، حق دخل و تصرف آن مجدداً به دولت بازمی‌گشت.

۳. به این گونه از اراضی «رزاق احباسیه» گفته می‌شد که در واقع زمین‌هایی بود که توسط سلطان به اشخاصی اهدا می‌شد که خدماتی به وی کرده بودند و در واقع بسیاری از آنها برای اشخاص برجسته، مقابر، مساجد و خانقاه‌های متعدد وقف شده بود. به همین دلیل به این نام شهرت یافته بود. این اراضی یا از مالیات معاف بودند یا مالیات کمتری بر آنها مقرر شده بود. به همین دلیل بسیاری از ملتزمین (پرداخت‌کنندگان مالیات و صاحبان اراضی زراعی) تلاش می‌کردند زمین‌های خود را جزء رزاق احباسیه قلمداد کنند تا مالیات کمتری بپردازند. برای اطلاعات بیشتر رک.: ابراهیم، ناصر احمد، (۲۰۱۵)، *فصول من التاريخ الاجتماعي لمصر الحديثه*، منشورات جامعه القاهرة، ص. ۱۲۹ به بعد؛ عبدالرحیم، عبدالرحمن عبدالرحیم، (۱۹۸۶)، *الرفع المصري فی القرن الثامن عشر*، قاهره: مکتبه مدبولی، صص. ۸۷-۸۸. در باب رزق احباسیه رک.: برکت، علی، (۱۹۷۷)، *تطور الملكية الضیاعیه فی مصر ۱۸۱۳-۱۹۱۴*، قاهره: دارالثقافه الجدیدة، صص. ۱۵-۱۶.

که ادامه‌دهنده‌ی مسیر سنت دیرپای حکام مصری از عصر ایوبی تا ممالیک و سلاطین عثمانی به حساب می‌آمد.^۱

بخشی از مهم‌ترین گزارش‌های دست‌اول و مستقل در باب نیمه‌ی نخست حکومت محمدعلی پاشا به قلم عبدالرحمن جبرتی (د. ۱۸۲۵/۱۲۴۰) در کتاب *عجائب الآثار فی تراجم و الاخبار* گرد آمده و تصویر کامل و ارزشمندی از اصلاحات محمدعلی پاشا ارائه شده است. جبرتی در قامت یک عالم دین که از حضور سه ساله‌ی فرانسویان مسیحی بر مصر رنجیده خاطر بود، در اثر مفصل و ارزشمند خود، در پی علل و عوامل شکست شوکت مسلمین و ذلت آنها به دست مسیحیان بود. او که هیچ پیوندی با دستگاه حاکمه نداشت در کوچه و بازار سیر می‌کرد و مشاهدات خود را به رشته‌ی تحریر درمی‌آورد. همچنین بهره‌مندی او از آموزش نزد شخصیت‌های مطرح و مؤثر آن زمان همچون مرتضی زبیدی (د. ۱۷۹۱/۱۲۰۵) مؤلف کتاب *تاج العروس من جواهر القاموس* ارزش و اعتبار اثر او را دوچندان کرده است. در توضیح نگاه انتقادی جبرتی به اصلاحات محمدعلی پاشا باید به ریشه‌یابی عمیق او از مشکلاتی که در آن روزگار بر مصر نازل شده بود پرداخت. مختصر آن که در نگاه او علت تمامی آسیب‌ها جدایی از آموزه‌های اسلام اصیل و اکتفا به ظواهر امر بود. فساد در حالی در همه جا ریشه دوانده بود که متولیان حکومت، که از سوی دولت عثمانی منصوب شده بودند، فقط حفظ ظاهر می‌کردند و به اجرای احکام اسلام توجهی نداشتند. حضور فرانسویان کافر نیز ضربه‌ی مهلکی بر اقتدار هزارساله‌ی اسلام در مصر وارد کرده بود. محمدعلی پاشا نیز، که از نگاه جبرتی راه فرانسویان را پیش گرفته بود، همان مسیر باطل را می‌پیمود. او به جای بازگشت به اصل اسلام و فرهنگ بومی مصریان راه غلط فرانسویان را پی گرفته بود که مستوجب انتقاد و شماتت بود.^۲

۱. در باب شرایط اوقاف در عصر ممالیک رک.: تاج‌بخش، قدریه، (۱۳۹۲)، «دست‌اندازی بر زمین‌های وقفی مصر در عصر ممالیک: پیامدها و واکنش‌ها»، *فصلنامه مطالعات تاریخ و تمدن اسلامی*، س. ۹، ش. ۱۸، صص. ۳۷-۶۰؛ امین، محمد، (۱۳۷۷)، «وقف در عصر ممالیک»، *میراث جاویدان*، ترجمه‌ی فرزاد کیانی، ش. ۲۲، صص. ۲۲-۳۰.

۲. در باب زندگی‌نامه، آثار و رویکرد انتقادی عبدالرحمن جبرتی نسبت به اصلاحات محمدعلی پاشا رک.: «جایگاه عبدالرحمن بن حسن جبرتی در تاریخ‌نگاری وهابیت». جبرتی پس از خروج فرانسویان از مصر

بر مبنای مشاهدات جبرتی در سال ۱۸۰۹/۱۲۲۳ دفتری به منظور ثبت مالیات «رزاق إحصاسیه»^۱ تعریف شده بود که مربوط به مساجد، چشمه‌های آب عمومی، امور خیریه و عام‌المنفعه بود. بر این اساس، دارندگان و متولیان رزاق می‌بایست اسنادی را که اثبات‌کننده‌ی عناوین‌شان بود ارائه می‌کردند و چهل روز زمان لازم بود تا اسناد ارائه‌شده بررسی شود. در غیر این صورت تمام رزاقی که صحت سند آنها تأیید نشود مجدداً به عنوان اراضی میری شناخته می‌شد و به دست دولت می‌افتاد.^۲ در سال ۱۸۱۲/۱۲۲۶ نیز وقایع دیگری رخ داد که بر مبنای همان سیاست اولیه استوار بود. ابراهیم پاشا فرزند و ولیعهد محمدعلی پاشا دستور به بررسی تمام رزاق إحصاسیه‌ای داد که وقف به مساجد، خانقاه‌ها و امور عام‌المنفعه شده بودند و نصف مالیات رایج را بر ایشان اعمال کرد. مجدداً در سال ۱۸۱۴/۱۲۲۸ متولیان رزاق در باب اصالت سند و انتساب وقف خود مورد بازخواست قرار گرفتند. هدف از این تکرار این بود که نتایج بررسی اولیه با بررسی ثانویه تطبیق داده شود و موارد اختلاف مجدداً بررسی شود. نتیجه‌ی این سختگیری‌ها کاملاً عیان بود و هر بار قوانین سختگیرانه‌تری وضع می‌شد. فی‌المثل در بررسی سال ۱۸۱۴/۱۲۲۸ شرط شده

در سب و لعن ایشان اثری با عنوان «مظهر تقدیس فی ذهاب (زوال) دولة الفرنسیس» به رشته تحریر درآورد که تاریخ مصر را طی سه سال اشغال، تقریباً با جزئیات بسیار و نقد تند از نیروهای فرانسوی، در آن گرد آورده بود. این کتاب حاوی اطلاعات ارزشمند و بی‌واسطه‌ای از تاریخ اجتماعی فرهنگی مصر است که بعدها منبع اصلی نگارش دایرةالمعارف قرار گرفت که فرانسویان از مدت حضورشان در مصر گرد آوردند.

۱. اراضی رزقی در زمره‌ی اوقاف و از هر گونه مالیات و خراج معاف بود و به دو دسته «حبسی» و «جیشی» تقسیم می‌شدند: حبسی زمینی بود که سلطان با هدف احسان و انعام و به دلایل دینی یا دیوانی می‌بخشید و دیوان احباس بر آن نظارت می‌کرد؛ جیشی زمینی بود که دیوان جیش آن را به نظامیان بازنشسته‌ای که بیماری یا کهولت سن مانع از انجام تکلیف جنگی‌شان شده بود اختصاص می‌داد. تفاوت این اراضی با دیگر اراضی اقطاعی در تأمین مادام‌العمر مخارج زندگی جنگجو و عدم قابلیت خرید و فروش و هر گونه دخل و تصرف در آن به اذن حاکم شرع بود («دست‌اندازی بر زمین‌های وقفی مصر در عصر ممالیک: پیامدها و واکنش‌ها»، ص. ۴۰).

۲. جبرتی، عبدالرحمن بن حسن، (۱۹۰۴)، تاریخ عجائب الآثار فی تراجم و الاخبار، ج. ۴، مصر: دارالمطبعة العامرة الشریفة، ص. ۱۵۱.

بود که اسناد وقفی مربوط به پیش از سال ۱۸۰۱/۱۲۱۵ غیرقانونی و بی ارزش قلمداد شوند.^۱ اما محمدعلی، که از نتایج ناگهانی چنین اقدامی می‌هراسید، از انتقال این رزاق به میری صرف نظر کرد و در عوض دریافت مالیات کامل از این اراضی، اجازه داد تا متولیان سابق باز هم بر این اوقاف نظارت و تسلط داشته باشند.^۲

جبرتی که در قامت عالم دین به نگارش تاریخ می‌پرداخت و دغدغه‌ی زوال دین رسول الله در مصر را در سر می‌پروراند از مساجد و خانقاه‌های متعددی سخن گفته که بر اثر اصلاحات محمدعلی از بین رفته‌اند.^۳ برخی دیگر از محققان و مورخان مصری نیز، بر اثر فضای دراماتیک مندرج در روایات جبرتی، تعبیری چون «ویرانگر اوقاف مصر» را در باب محمدعلی پاشا به کار گرفته‌اند.^۴ این در حالی است که با مقایسه‌ی تاریخی میان حکام پیشین مصر، محمدعلی اقدامات میدعانه‌ای در راستای تسلط بیشتر بر اراضی وقفی انجام نداد و بسیاری از حکام پیشین مصر از فاطمیان تا ممالیک نیز چنین اقداماتی را در دستور کار خویش قرار داده بودند.^۵ در سطور ذیل به شرح و بسط احکام و دستورات محمدعلی و جانشینانش در باب اداره‌ی اوقاف خواهیم پرداخت تا هدف و میزان تغییرات وی را در قالب اصلاحات جدید نسبت به دوره‌های گذشته تاریخ مصر بررسی کنیم.

۲. قانون سال ۱۸۳۷/۱۲۵۲، نهادهای ناظر بر اوقاف در پایتخت و مراکز ولایات دولت عثمانی

یکی از نتایج مهم سیاست‌های اصلاحی محمدعلی در باب اوقاف تشکیل «اداره الاوقاف» بود. بر مبنای اطلاعاتی که در متن قانون سال ۱۸۵۱/۱۲۶۷ درج شده، می‌توان اطمینان

۱. همان، ص. ۲۲۳.

۲. *تطور الملكية الضیاعیة فی مصر ۱۸۱۳-۱۹۱۴*، صص. ۲۴-۲۵.

۳. *تاریخ عجائب الآثار فی تراجم و الاخبار*، ج. ۴، ص. ۲۲۵.

۴. ابوزهره، محمد، (۱۹۷۱)، *محاضرات فی الوقف*، قاهره: دارالفکر العربی، ص. ۲۷.

۵. برای مثال، افضل، وزیر فاطمیان، سلطان مملوک ظاهر بیبرس، سلطان الناصر محمد و اکثر والیان عثمانی در مصر به بررسی و کاستن اراضی وقف و پیوستن آنها به املاک سلطنتی اهتمام ورزیده‌اند (*الاوقاف و الحیاة الاقتصادية فی مصر فی العصر العثماني*، ص. ۳۴-۳۵).

داشت که این اداره بر مبنای حکمی از ۲۳ صفر ۱۲۵۱/۱۸۳۵ آغاز به کار کرده است. با این حال، نمی‌توان نسبت به حیطةی اختیارات و عملکرد دقیق این نهاد اظهار نظر کرد، چرا که سند یا شاهدهی از دستورالعمل اجرایی آن یافت نشده است. البته بر مبنای قانونی که «لائحه ترتیب عملیات الاوقاف بالثغور و البنادر» نام گرفته و دستورالعمل دفتر مرکزی اداره اوقاف است، می‌توان به اهم ضوابط و اهداف آن نهاد دست یافت.^۱ بررسی متن این قانون می‌تواند راهگشای دریافت‌های عمیق‌تری از سازوکار اصلاحات محمدعلی پاشا در باب اوقاف مصر باشد.

این قانون در تاریخ ۸ ذی‌الحجه ۱۲۵۲/۱۸۳۷ توسط «مدیر الاوقاف و جفلیک (م. جفلیک)» به محافظ (والی) دمياط ارسال شده و حاوی ده بند و یک پیوست کوتاه بوده است. چکیده‌ی این ده بند به شرح ذیل خواهد آمد و در انتها متن کامل آن در دسترس است:

۱. این که تمام دفترچه‌های اوقاف از ناظرین شعبه‌های اوقاف (بالمفردات والبیان) خواسته شود که اگر اموال مالیاتی از خزانه (روزنامه^۲) یا اموال هلال مانند اجرت و احکار^۳ از ارباب خود دریافت نموده‌اند، از ابتدای سال ۱۲۵۰/۱۸۳۵ برای هر سال یک دفترچه، خط به خط و (جهت‌جهت) به نام‌های مالکان و ساکنان آنها باشد.

۱. متن این لایحه هم‌اکنون در دارالوثائق القومية، محافظت الابحاث، محفظه ۱۲۵، دوسیه ۴، ۱-۳ نگهداری می‌شود.

۲. روزنامه بخشی از دیوان خزانه‌داری دولتی بود که وظیفه ثبت اسناد ورود و خروج درآمدها و هزینه‌های دولتی را به عهده داشت.

Marsot, Afaf Lutfi al-Sayyid, (1984), *Egypt in the Reign of Muhammad Ali*, Cambridge: Cambridge University Press, p. 106.

۳. حکر نوعی از قرارداد طولانی‌مدت اجاره زمین وقفی است. در اصل این نوع از قرارداد فقط درباب اراضی بایر و متروک وقفی، با هدف احیا و اصلاح مجدد آنها اجرا می‌شد. مستأجر حکر در عوض از امتیاز اولویت اجاره یا حق اجاره دائمی این اراضی بهره‌مند می‌شد که می‌توانست نهایتاً منجر به ثبت رسمی قرارداد او در اسناد موقوفه گردد. این شیوه در مصر رواج بسیار داشت و محمد ابوزهره تعداد این قراردادها را در انتهای قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بین ۲۰ تا ۲۵ هزار قرارداد رسمی حکر تخمین زده است (ابوزهره، محمد، (۱۹۴۰)، «حکر»، *مجلة القانون والاقتصاد*، س. ۱۰، ش. ۵-۶، صص. ۹۳-۱۵۱).

۲. تمام مندرجات دفاتر موقوفات باید ثبت شود و بعد از بررسی مجدد توسط اداره اوقاف مهر و موم گردد. نهایتاً این دفاتر باید به «دیوان عموم الاوقاف» ارسال شود.
۳. اداره اوقاف باید درخواست افزایش اموال موقوفه را در زمانی که درآمد آن کمتر از اجاره آن می‌شود ترتیب دهد تا جایی که دخل و خرج با هم برابر شوند. معمولاً این حالت در باب زمین‌های خالی اجرا می‌شود. اسنادی که ناظر بر دارایی‌های حکر هستند باید ضبط گردد و یا اسناد حکر باید توسط محافظ یا مدیر نوشته شده و مهر و موم گردد.
۴. در باب انواع رزاق و اموال وقفی که برای صرف در مسجد یا مقبره‌ای وقف شده‌اند اما نمی‌توان نهاد منتفع از درآمدهای موقوفه را تشخیص داد، درآمدهای چنین اوقافی باید به مساجدی منتقل شود که درآمد یا مقرری آنها برای اداره امور جاریه کفایت نمی‌کند. اما اگر مسجد یا مقبره مندرج در وقف‌نامه شناسایی شد، اما مخروبه و متروکه شده بود، درآمدهای موقوفه باید به نزدیک‌ترین مسجد دائر و فعال منتقل شود.
۵. مجازات و محرومیت‌هایی نسبت به کارمندان موقوفه‌هایی اجرا گردد که به درستی به وظیفه خود عمل نمی‌کنند. همچنین اگر درآمدهای موقوفه‌ای برای مخارجش ناکافی به نظر می‌رسد نهاد اقتصادی پشتیبان امور مذهبی همیشه باید اولویت را به پرداخت دستمزدها تعلق دهد.
۶. استثناء نمودن بخشی از موقوفات ارضی از حکم کلی وقف آن، تنها زمانی مجاز است که با دلیل محکمه‌پسندی انجام گرفته باشد. فی‌المثل زمین آن قدر آسیب‌دیده باشد که به هیچ وجه امکان زراعت و کشاورزی در آن وجود نداشته باشد. در چنین شرایطی زمین از موقوفه خارج می‌شود، اما صاحبان بعدی آنها باید درآمدی را که موقوفه از آن زمین به دست می‌آورد پرداخت کنند و در صورت آبادانی و قابل کشت شدن زمین اگر بخواهند آن را به موقوفه ملصق گردانند مجازند.
۷. هر درآمد اضافه‌ای از موقوفات باید صرف بازسازی و اصلاح موقوفه‌های متروکه گردد و در این راستا مساجد در اولویت هستند.
۸. برای مستعد ساختن اراضی متروکه‌ای که به موقوفه‌ای تعلق دارد که درآمدهایش باید

صرف مسجد یا مقبره‌ای گردد، اگر منبع درآمد جایگزینی غیرقابل تعبیه و پیش‌بینی بود باید موقوفه فروخته شود و زمین‌های قابل کشت و بایر، در قالب حکر، اجاره داده شود.

۹. حداقل اجرت برای کارگران اراضی کشاورزی وقفی تعیین گردد که از مالیات اراضی میری پایین‌تر نباشد. اما اگر درآمد بیش از میزان مالیات بود افزون آن باید در موقوفه هزینه شود. تقسیم اراضی وقفی میان کشاورزان موجب سلب و نفی وقف نیست.

۱۰. افرادی که به وظایف خود در موقوفه عمل نمی‌کنند باید از درآمد آن محروم باشند، اما اگر عده‌ای از این افراد توسط بانی وقف منصوب شده‌اند نباید از حقوق و درآمدهای موقوفه محروم شوند.

برای فهم و درک دقیق مندرجات این قانون و اهداف تصویب آن، توجه به پیوست راهگشاست. طی متن این پیوست والیان بنادر شمالی (الوجه البحری) از سال ۱۸۳۴/۱۲۵۰ به بعد می‌باید حساب اوقاف را جمع‌آوری و ثبت نمایند.^۱ متن پیوست شیوه دستورالعمل اجرای این دستور را نیز بیان کرده است. به عبارت بهتر، این قانون تنها خطاب به دولت مرکزی صادر نشده و در واقع دستورالعملی فراگیر برای والیان اقصی نقاط مصر در جهت تحقیق و بررسی در باب اوقاف و ارائه‌ی راه‌حل برای مشکلات فراروی این اقدامات محسوب می‌شود.^۲

بنابراین می‌توان گمان برد که اصلاحات تشکیلاتی در باب اوقاف مصر پیش از سال ۱۸۳۷/۱۲۵۲ که این قانون رسمیت یافته، آغاز شده و قانونی که در این سال تصویب شده و متن آن در دسترس ماست، تنها به مواردی اشاره دارد که احتیاج به تغییر و اصلاح داشته‌اند. در مورد متن و محتوای قانون مصوب سال ۱۸۳۷/۱۲۵۲، به نظر می‌رسد تطابق عمده و آشکاری با «قانون‌نامه» مشهور دولت عثمانی وجود دارد که در سال ۱۵۲۴/۹۳۰ درباره‌ی اوقاف تصویب و اجرایی گردید.^۳ این تشابه نشان‌دهنده‌ی تداوم سیاست‌های

۱. لائحة دیوان الاوقاف، ۱۱ رجب ۱۲۶۷، ص. ۲.

۲. به پیوست انتهای مقاله نگاه کنید.

۳. طبق فرضیات یکی از محققان ترک، متن قانون‌نامه توسط ابراهیم پاشا و در جریان سفرش به استانبول به مصر انتقال یافته است.

دولت مرکزی عثمانی در مصر عصر محمدعلی پاشا است که پیش از آن سابقه‌ی قریب به ۳ قرن اجرا را در قلمرو گسترده عثمانی داشته است. خلاصه‌ای از متن قانون‌نامه‌ی عثمانی به منظور تبیین بهتر این مشابهت‌ها در ادامه می‌آید:

۱. مستشاران والی جدید موظف به ملاقات با متولیان هر یک از موقوفه‌ها و بررسی وقف‌نامه‌ی تحت اختیار آنها هستند.

۲. مستشاران باید نظارت دقیقی بر تمام منابع درآمد موقوفه و تعیین هویت ذی‌نفعان داشته باشند. آنها باید به طور ویژه نسبت به صحت مخارجی که متولی برای بقای موقوفه صرف کرده اطمینان حاصل کنند و اصول و ضوابط هزینه‌کرد آن را با متن اصلی وقف‌نامه تطابق دهند.

۳. ذی‌نفعان و متولیانی که پس از بررسی متن اصلی وقف‌نامه توسط مستشاران، عملکرد قابل قبولی داشتند مجدداً بر اداره‌ی موقوفه ابقاء می‌شوند، اما کسانی که عملکرد ضعیفی داشته‌اند از مقامشان عزل می‌گردند.

۴. همچنین مستشاران باید دقیقاً دارایی‌های موقوفه را بررسی کنند. چنانچه این دارایی‌ها برای اصلاح و مرمت موقوفه کافی بود، باید در این جهت صرف گردد. اگر تشخیص داده شد که موقوفه بیش از مخارجش درآمد دارد، روند مرمت و اصلاح باید سریعاً انجام گیرد. اما اگر خرج موقوفه بیش از دخل آن باشد، مستشاران باید سیاهه‌ی مخارج را مجدداً بررسی کرده و بخشی از موارد اضافی را حذف کنند تا دخل با خرج برابر شود. در نهایت اگر مرمت موقوفه با چنین هزینه‌هایی قابل انجام نبود، باید پس از بررسی دقیق‌تر تمام درآمدهای موقوفه به مرمت اختصاص یابد و صرف موضوع دیگری نشود.

۵. پس از انجام تمامی این تحقیقات، باید دو نسخه از گزارشی حاوی تمامی جزئیات اطلاعات موقوفه و سیاهه مختصری از مخارج و عایدات آن، به همراه تعداد مستخدمان و ذی‌نفعان موقوفه تهیه گردد. یک نسخه در دیوان مصر نگهداری شود و

دیگری به «درگاه معلی (بابعالی)» ارسال شود.

۶. از امروز به بعد، تمامی موقوفه‌ها باید سالیانه مورد بررسی قرار گیرند و تمامی اطلاعاتشان به والی عرضه گردد. اگر صحت این اطلاعات مورد تأیید قرار گرفت، مهور شده و نسخه‌ای از آن در کاخ والی نگهداری شود.

۷. از امروز به بعد، تمامی بیمارستان‌ها و قبرستان‌های موقوفه که اداره‌ی آنها به دست اشراف مملوک سپرده شده بود، می‌بایست به چهره‌های سرشناس و اشرافی سپرده شود که «ناظر اوقاف» تعیین می‌کند. بدین طریق آنها جزء «حصه همایون» قلمداد شده و بخشی از قلمرو سلطان هستند.

۸. بسیاری از اوقاف مصر مشمول *ابدال/استبدال* شده و اموال موقوفه نابود شده است. از این به بعد، به دستور سلطان چنین انتقال‌هایی ممنوع اعلام می‌شود. چنانچه کسی ب‌رغم این دستور، اموال موقوفه‌ای را بفروشد هر دو طرف معامله جریمه و مجازات خواهند شد.

۹. اگر در نتیجه‌ی بررسی مستشاران ثابت شود متولی موقوفه‌ای اختلاس کرده است، اموال مسروقه بازگردانده و سپس مجرم به سزای اعمالش خواهد رسید.^۱

شباهت‌ها میان قانون اوقاف ۱۲۵۲/۱۸۳۷ و قانون‌نامه‌ی عثمانی کاملاً مشهود و بیانگر ادامه‌ی روند اداره‌ی اوقاف در عصر محمدعلی پاشا نسبت به حکمرانان عثمانی است. مهم‌ترین اصل هر دوی این قوانین الزام متولیان، ملازمان و منصوبین به اوقاف، به ارائه‌ی آمار دقیق درآمدها، هزینه‌ها و کلیه امور مربوط به هر موقوفه است. در ازای ارائه‌ی این اطلاعات، دولت موظف بود نسبت به ارتقای سود، بازسازی و مراقبت از ابنیه‌ی موقوفه و رهاسازی تعرضات احتمالی به حریم آنها تمام مساعی خود را به کار گیرد. نتیجه‌ی تحقیق و بررسی هر موقوفه به دیوان عموم الاوقاف در قاهره ارسال می‌شد. همچنین مقایسه این دو قانون نشان می‌دهد که متولی و مسئول اصلی اعمال سیاست‌های دولت بر اوقاف، نه یک دیوان و مستشاران جزئش، بلکه والی ایالت بوده که وظایف مندرج در قانون را به عهده داشته است. بررسی این دو قانون به خوبی نمایانگر چارچوب وظایف اصلی «اداره

1. Ibid, p. 114.

اوقاف» در عصر محمدعلی پاشا است.

با تطبیق متن این دو قانون، مقایسه‌ی تصریح قانون‌نامه بر مسئولیت والی و تأکید قانون ۱۸۳۷/۱۲۵۲ بر نقش آفرینی والی و اداره اوقاف، به نظر می‌رسد که این نهاد در عصر محمدعلی تنها وظیفه‌ی حفظ و بایگانی اطلاعاتی را به عهده داشته که والیان ولایات گردآوری و عرضه می‌کرده‌اند. در واقع این نهاد در عصر محمدعلی پاشا فاصله‌ی بسیار زیادی با یک نهاد نظارتی واقعی با عملکردی مشهود داشته است. برعکس، حیطه‌ی اثرگذاری آن صرفاً نظارت و رصد تحولات بوده است. در واقع قدرت اصلی نظارت بر اوقاف هنوز در دستان «ناظران خاصه» منصوب از سوی والیان باقی مانده بود.

اگرچه بر مبنای متن این قانون نمی‌توان تشخیص داد که کدام یک از اوقاف ولایات مشمول بررسی و تحقیق ناظران قرار گرفته‌اند، اما بر مبنای اسناد شورایی به نام «الجمعیة التشریعیة» که قدمت آنها به سال ۱۹۱۳/۱۳۳۱ بازمی‌گردد، می‌توان دریافت که اداره‌ی اوقاف در این دوره بیشتر به موقوفه‌های امراء و سلاطین پرداخته است.^۱ بر مبنای این فرضیه، دیوان اوقاف در عصر محمدعلی صرفاً به موقوفه‌های عمومی شهری توجه ویژه نشان داده و بر خلاف برخی نسبت‌ها، هیچ تلاشی برای نابودی موقوفات خصوصی و خاندان‌های متنفذ و معتبر شهری در قاهره و دیگر نقاط نداشته است.

به هر حال، اداره‌ی اوقاف بیش از سه سال دوام نیاورد و پس از آن منحل شد. علت این امر را می‌توان با استمداد از دو سند تاریخی بیان کرد. نخست حکمی که جانشین محمدعلی، عباس اول، در سال ۱۸۵۲/۱۲۶۸ صادر کرد و طی آن، ضمن اطلاع‌رسانی نسبت به انحلال دیوان، دلیل را بی‌حاصلی و ناکارآمدی آن عنوان کرد.^۲ سند دوم، که اندکی پیش از حکم عباس اول تهیه شده، بیانیه‌ای است که به مناسبت سالگرد تأسیس اداره اوقاف در سال ۱۸۵۱/۱۲۶۷ منتشر شده و از نقص اسناد و ثبت موقوفات گلایه کرده

۱. *الاوقاف السیاسیه فی مصر*، ص. ۳۸۸.

۲. برای مشاهده متن اصلی این حکم تحت عنوان «ایراة لکتخدا باشا، ۳ جمادی الاولی ۱۲۶۸»، رک.: سامی پاشا، امین، (۱۹۳۶)، *تقویم النیل*، ج. ۳، بخش ۱، قاهره: بی‌نا، ص. ۴۶.

سیر تطور اداره اوقاف در تحولات سیاسی-اجتماعی مصر قرن نوزدهم میلادی | ۶۷

است.^۱ سرنوشت نهادی که در راستای سیاست‌های اصلاحی محمدعلی پاشا در زمینه مدیریت اوقاف تأسیس شده بود پایان یافت. ضمن آن که هیچ اطلاعی از سازمان اجرایی و عملیاتی موجود در آن در دست نیست. اما قانونی که در سال ۱۸۵۱/۱۲۶۷ با هدف «احیاء و اصلاح دیوان منحلّه عموم الاوقاف» اعلام شد شرایط را به گونه‌ای دیگر تغییر داد.

۳. احکام اداره‌ی اوقاف صادره به سال ۱۸۵۱/۱۲۶۷

در سال ۱۸۵۱/۱۲۶۷ شورای عالی حکمرانی مصر، به واسطه حکمی که عباس اول در ۱۱ رجب ۱۸۵۱/۱۲۶۷ صادر کرده بود، حکم به احیای اداره اوقاف داد. در مقدمه این حکم به مشکلات فراروی اداره اوقاف سابق اشاره شده و کسانی را که «با طمع‌ورزی به ثروت‌اندوزی از عائدات اوقاف تحت کنترلشان می‌پردازند» نکوهش کرده است. عموم این اوقاف به مساجد و زوایایی اختصاص یافته بود که کارشکنی چنین افرادی موجب خرابی آنها و منع خدمت‌رسانی به مردم شده بود. عباس اول این حکم را با انگیزه «احیاء موقوفات عام‌المنفعه‌ای همچون مساجد و زوایای مصر» صادر کرده بود. به همین دلیل تأکید اصلی اداره اوقاف در این دوره شناسایی متجاوزان به حدود موقوفات، تصاحب مجدد و در نهایت احیای آنها عنوان شده است.^۲

این قانون مشتمل بر ۱۰ بند و یک خاتمه بوده و پس از آن فهرست کارمندان اداره اوقاف ذکر شده است. اگرچه متن کامل این قانون در پیوست انتهایی مقاله آمده اما اشاره به چکیده‌ای از بندهای دهگانه این قانون خالی از فایده نیست.

۱. شرح علل انحلال و ناکارآمدی اداره اوقاف در عصر محمدعلی و در ادامه معرفی نتایج آن؛ سه دفتردار که بین سال‌های ۱۲۵۴-۱۸۳۸/۱۲۵۱-۱۸۳۵ اسناد مالی اداره اوقاف را ثبت کرده‌اند. این دفترداران اطلاعات درآمدها و هزینه‌های موقوفه‌ها را در بازه سال‌های ۱۲۵۲-۱۸۳۶/۱۲۵۰-۱۸۳۴ ثبت کرده‌اند. به همین دلیل در فرمان جدید

۱. الاوقاف السياسیه فی مصر، ص. ۳۸۰.

۲. همان، ص. ۳۹۰.

- تشکیل اداره اوقاف نیز بر استمرار حضور دفترداران تأکید شده است.
۲. در باب جریمه حساب‌سازی توسط متولیان اوقاف در سال ۱۸۴۹/۱۲۶۶، بر لزوم مطابقت اطلاعات حساب موقوفه‌ها با اسناد اداره اوقاف عصر محمدعلی پاشا تأکید شده است. اگر اندک افزوده یا کاهشی در محاسبات اوقاف یافت شود، جستجو در باب عوامل آن الزامی است. اگر تحقیقات منتهی به دستکاری عمدی حساب موقوفه‌ای شود، بودجه آن موقوفه حتماً مورد بازبینی قرار می‌گیرد.
۳. هر گونه سرمایه‌گذاری و ساخت‌وساز در حوزه موقوفه باید پس از مشورت با کارشناس رسمی (مهندس) که از اداره اوقاف اجازه رسمی دارد انجام گیرد. اگر هزینه اصلاح و تعمیرات بنا که توسط متولی موقوفه تخمین زده شده بیشتر از مبلغی باشد که مهندس کارشناسی کرده، نظر مهندس مینا قرار خواهد گرفت. همزمان با بازسازی موقوفه دستیاری از سوی اداره اوقاف منصوب می‌شود که مسئولیت نظارت و تأمین حصیرهای کف و روغن چراغ‌های محیط نمازگزاران را به عهده داشته باشد.
۴. حکم و الزام در باب باز بودن درب مساجد از صبح تا شام که تمام نمازهای یومیه قابلیت اقامه داشته باشد. همچنین مساجد باید تمیز باشند و مخازن آب آنها پر باشد. اگر بانی وقف از فروش آب امتناع کرد، متولی وقف باید از دستور اداره پیروی کند. در باب مساجد و زوایایی که هیچ درآمدی به جز فروش آب نداشته باشند، ناظر وقف که از سوی اداره اوقاف منصوب شده باید این حکم را اجرا کند.
۵. در باب شرایطی که متولی موقوفه در گذشته یا توسط رئیس اداره اوقاف عزل می‌شود. در چنین شرایطی حکمی که توسط قاضی مصر در عهد محمدعلی پاشا صادر شده بود، لازم‌الاجراست: متولی جدید فقط باید طبق دستورالعمل و مبالغی که در حکم (تقریر) آمده عمل کند. منشی اعظم دربار (باش کاتب) فهرستی از موقوفاتی را گرد می‌آورد که از تاریخ هفتم صفر ۱۲۵۴/۱۸۳۸ تا زمان حاضر (زمان صدور حکم)، متولیان از سوی اداره اوقاف برای نظارت بر آنها ارسال شده‌اند. این متولیان باید یک دفتر کل برای ثبت تمام درآمدها و هزینه‌های موقوفه تهیه می‌کردند و در پایان سال به اداره اوقاف مرکزی ارسال می‌کردند.

۶. اگر ناکارآمدی و ناتوانی متولی موقوفه‌ای برای اداره اوقاف محرز شد، پس از مشورت با بانی موقوفه حق عزل و تغییر متولی برای اداره محفوظ است. مدیر اداره اوقاف ضمن معرفی شخص لایق و توانمندی برای جایگزینی، نیاز به تأیید منشی اعظم دربار نیز خواهد داشت.

۷. در باب اوقاف فراموش شده (اوقاف المندثره) که هنوز موجب آنها از خزانه (روزنامه) به متولیان پرداخت می‌شود. این شرایط حتی در دوره اداره اوقاف پیشین نیز وجود داشت. در این باب، مدیر اداره اوقاف شرایط ویژه را به مجلس الملکیه گزارش داده و تصمیم بر آن شد تا درآمد این اوقاف به نزدیک‌ترین مسجد به موقوفه مورد نظر منتقل شود. مجوزهای موقوفه‌های فراموش شده در خزانه‌ی خدیوی و در کنار دیگر اسناد بازمانده از اداره اوقاف قبلی ذخیره می‌شوند.

۸. در شرایطی که مستأجری که بخشی از اراضی موقوفه را اجاره کرده مبلغ کافی به عنوان اجاره بها نمی‌پردازد که کفاف هزینه‌های موقوفه باشد، انجام تحقیقات کارشناسی در باب مبلغ اجاره بها الزامی است. همچنین بررسی صحت مبلغ مخارج و درآمدهای موقوفه نیز محتاج بررسی کارشناسانه است.

۹. در باب حکم اخیر مجلس الملکیه درباره‌ی نفی قدرت اجرایی اداره اوقاف در باب موقوفه‌های خانوادگی که منتفعان آن هنوز در قید حیات هستند. اگر چنین موقوفه‌هایی مشتمل بر مساجدی باشند که خدمات عمومی به مراجعان ارائه نمی‌کند، قدرت اجرایی اداره اوقاف باید وارد عمل شود تا مساجد را به دایره خدمات عمومی بازگرداند و فقط درآمدهای احتمالی به منتفعان موقوفه بازگردانده شود.

۱۰. در آخر فهرستی از کتبی که در کتابخانه‌های موقوفه‌ها وجود داشته و در زمان اداره اوقاف پیشین توسط مدیر آن محمدسعید افندی به ثبت رسیده ارائه شده است. مأمورین اداره اوقاف جدید باید از وجود این کتاب‌ها اطمینان حاصل کرده و اگر به هر دلیلی وجود نداشتند جایگزین نمایند.

خاتمه: برای عملکرد شفاف اداره اوقاف باید دو عالم (حنفی و شافعی)، سه معاون، یک حسابدار، یک مهندس و ده تن غواص (دو تن ترک و هشت تن مصری) به عنوان کارمند

در اداره اوقاف هر شهر حضور داشته باشند. حقوق و مزایای این افراد باید از بودجه اداره اوقاف و نه از محل درآمدهای موقوفه‌ها پرداخت شود.

در قانون سال ۱۸۵۱/۱۲۶۷، که عباس اول در باب اداره اوقاف صادر کرده بود، علاوه بر وظایفی همچون نظارت بر درآمدها و مخارج هر یک از موقوفه‌های مصر، نظارت و بازبینی دفاتر گزارش عائدات نیز در نظر گرفته شده بود. در این راستا قاضی مصر به عنوان ناظر و بررسی‌کننده گزارش‌های موجود در اداره اوقاف مسئول شناخته شد. همچنین همو می‌بایست در باب درآمدهایی که در دفاتر اداره منحل شده اوقاف ذکر نشده بودند تصمیم‌گیری می‌کرد. در دوره محمدعلی پاشا، شورایی به نام «مجلس المُلکیه» وجود داشت که تصمیم‌گیرنده در باب درآمدهایی بود که در اسناد موقوفه ذکر نشده یا به عمد حذف شده بود. اما در قانون سال ۱۸۵۱/۱۲۶۷ ترجیح داده شد که این املاک به نزدیک‌ترین مسجد یا خانقاه اطراف آن اعطا شود.

از دغدغه‌های دیگری که قانون‌گذار در این قانون ثانویه مورد توجه قرار داده بود املاک و موقوفاتی بود که حد فاصل انحلال اداره اوقاف تا سال ۱۸۵۱/۱۲۶۷ بدون نظارت خاصی اداره شده بودند. این املاک و موقوفات پس از انحلال تحت نظر «الخزینة الخدیویة» قرار داشته اما در واقع نظارت دقیقی وجود نداشته است. به عبارت دیگر، عباس اول قصد داشت، در قالب این قانون، روند تجمع درآمدها و متمرکز ساختن تشکیلات ناظر بر تمام اوقاف و املاک را با قدرت بیشتری پی بگیرد. در همین راستا، اختیارات و قدرت عمل اداره نیز آشکارا افزایش یافت. در واقع اداره اوقاف حق داشت از تمام معاملات، اسناد و تبادلاتی که هر یک از موقوفات مصر در طول سال انجام می‌دهند، رونوشتی در اختیار داشته باشد. این مهم به این دلیل انجام می‌شد که دیوان به راحتی از اراضی و اموال تازه‌ای که به موقوفه‌ها می‌پیوست مطلع شود. جالب اینجاست که در بیانیه انحلال اداره اوقاف در عصر محمدعلی، عدم تطابق دارایی‌ها و اموال موقوفه‌ها با آنچه در واقع وجود داشت به عنوان یکی از دلایل اصلی ناکارآمدی دیوان ذکر شده بود.

همچنین اداره اوقاف در این دوره می‌توانست همین نظارت را بر اوقاف خاندانی نیز تسری دهد. قانون ۱۸۵۱/۱۲۶۷ این حق را به این بهانه ایجاد کرده بود که ادعا می‌کرد در

سند وقف بسیاری از اوقاف خاندانی بخشی از درآمدها باید صرف مساجد یا زاویه‌های مصر گردد که به هر دلیل متولیان امروز آن از چنین اقدامی پرهیز می‌کنند. اما آخرین بند از اختیارات جدید اداره اوقاف که شاید مهم‌ترین آنها نیز قلمداد شود، حق تعویض و برکناری متولیانی بود که از سوی اداره ناکارآمد و ناتوان شناسایی می‌شدند. پیش از این تنها حاکم شرع و قاضی می‌توانستند در قبال بی‌کفایتی متولی یک موقوفه حکم صادر کنند، که عموماً به دلایل اجتماعی و اخلاقی چنین اقدامی کمتر اتفاق می‌افتاد. اما طی قانون سال ۱۸۵۱/۱۲۶۷ به اداره اوقاف نیز چنین حقی اعطا شده بود. در نهایت و طی ضمیمه‌ای که به این قانون ملحق شده بود، اداره اوقاف به عنوان بخشی از «دیوان الکتخدا» و همعرض «غرفة المُهدار» دارای ردیف بودجه و تعداد مشخص کارکنان گردید. این امر گام مهمی در به رسمیت شناخته شدن، ماندگاری و ثبات عملکرد این دیوان به حساب می‌آمد.^۱

۴. سیر تطور و تحول اداره اوقاف مصر به تشکیلاتی متمرکز

بر مبنای سیر تحول اداره اوقاف از گونه مقدماتی و اولیه عصر محمدعلی پاشا تا عصر عباس اول، این اداره موظف به مدیریت بر اوقاف نبود. در واقع طی قانون سال ۱۸۵۱/۱۲۶۷ اداره اوقاف وظیفه نظارت، کنترل و اعمال نفوذ در مواردی را به عهده داشت که شواهد عیانی برای تخلف، ناکارآمدی متولی و یا مشکلاتی دیگر وجود داشته باشد. چرا که تمامی اوقاف متولیان خاص خود را داشتند که بر امور داخلی نظارت و مدیریت می‌کردند. اما پس از سال ۱۸۵۸/۱۲۷۴ حیطة وظایف این اداره به کلی تغییر کرد و گسترش یافت، چرا که قدرت اعمال نفوذ و نظارت دقیق بر بسیاری از موقوفات را به دست آورد. خزانه مخصوصی نیز برای مخارج مدیریت این موقوفه‌ها در نظر گرفته شد.^۲ از سوی دیگر، همه‌ی وقف‌نامه‌ها می‌بایست به ثبت و تأیید اداره اوقاف می‌رسید و حاکم شرع یا قاضی، بعد از تأیید کارشناسان، حکمی رسمی برای اجرای آن صادر می‌کرد که غیرقابل تغییر بود. این مهم زمینه هر گونه سوءاستفاده، جعل و یا تخطی از منویات واقف

۱. در باب تشکیلات مالی و اداری مصر در این دوره رک.: همان، صص. ۳۹۱-۴۰۱.

۲. «الاوقاف الاسلامیة المصریة»، المقتطف، فوریه ۱۹۱۲، ش ۱، ص ۱۴۹.

اصلی را از میان می‌برد. در رأس این اداره «ناظر» قرار داشت که به عنوان متولی اوقاف تحت مدیریت نیز شناخته می‌شد. قدیمی‌ترین آمار قابل اتکا از تعداد این موقوفه‌ها به عصر خدیو اسماعیل در سال ۱۸۶۳/۱۲۷۹ بازمی‌گردد که حدوداً پانزده عدد بوده است.^۱ البته طبق تصریح قانون ۱۸۵۸/۱۲۷۴، موقوفه‌هایی که ناظر آنها مورد تأیید دیوان قرار داشت از کنترل و دخالت ناظر اداره اوقاف مصون بودند.

اجرای قانون ۱۸۵۸/۱۲۷۴ که حقوق و اختیارات وسیعی به اداره اوقاف و دولت مصر برای دخالت در موقوفه‌های مصر می‌داد منجر به اعتراضات متعددی به ویژه از سوی طبقه علمای مذهبی مصر شد که احتمالاً با روند رو به رشد سلب اختیار و به عزلت رانده شدنشان در جامعه مصر پس از اصلاحات محمدعلی پاشا موافق نبودند. به همین دلیل خدیو اسماعیل در سال ۱۸۶۴/۱۲۸۱ فتوایی را برای تأیید مشروعیت فعالیت‌های اداره اوقاف درخواست کرد که «فتوی العشرة بُنود» نام گرفت. نص این فتوی به دیوان این اجازه را می‌داد که مدیریت اوقاف فراموش شده، اوقاف مجهول‌الیهویه، موقوفه‌هایی که متولی آنها فوت شده و وارث دیگری ندارند و اوقافی که متولی به شرع اسلامی تعهدی ندارد را به عهده بگیرد.^۲ در دوره حکومت خدیو اسماعیل (۱۲۷۹-۱۲۹۶/۱۸۶۳-۱۸۷۹) اداره اوقاف مدیریت ۳۶۰ موقوفه دیگر را نیز به عهده گرفت که موارد متعددی از موقوفات سلاطین عثمانی و مملوک نیز جزء آنها بود و طبیعتاً درآمد بالایی را به همراه داشت.^۳

۱. در این سند نام این پانزده موقوفه نیز ذکر شده است: جامع الازهر، جامع سلطان قلاوون، سنان پاشا، محمد یک ابوزهب، فاطمه خانم، عباس پاشا، سعید پاشا و... این اسناد که به واسطه ابراهیم بیومی برای ما در دسترس است، ممکن است دستکاری شده نیز باشند. همچنین وی معتقد است که شاید تعداد بیشتر از این نیز بوده باشد، چرا که از عبارت «غالب الاوقاف الآتی ذکرها...» استفاده کرده است (الاوقاف السیاسیة فی مصر، ص. ۳۹۴).

۲. متن این فتوا هم‌اکنون در دسترس نیست و به نقل از ابراهیم بیومی که «منشورات جمعیه التشریعیة» مربوط به سال ۱۹۱۴ را به عنوان منبع ذکر کرده، نقل شده است (الاوقاف و السیاسیة فی مصر، ص. ۳۹۴). البته به وجود چنین فتوایی در مقاله «نظارة الاوقاف»، نشریه الهلال، س. ۲۲، ش. ۵ (۱۹۱۴)، ص. ۳۷۹ نیز اشاره شده است.

۳. الاوقاف و السیاسیة فی مصر، ص. ۳۹۴.

روند پیشرفت و توسعه اداره اوقاف از این زمان تا سال ۱۸۷۸/۱۲۹۵ که نویر پاشا به حکومت رسید بسیار سریع و چشمگیر بود، تا جایی که جایگاه «مجلس النظار» به عنوان رأس این اداره به وزارت «نظاره» مبدل شد و علی پاشا مبارک به عنوان نخستین وزیر اوقاف منصوب گردید.^۱ با این حال، عمر وزارت اوقاف در مصر چندان به طول نینجامید و دو سال بعد، زمانی که انگلیسی‌ها مصر را تصاحب کردند، مجدداً به اداره اوقاف تنزل یافت. در واقع خدیو توفیق در حکمی به تاریخ ۲۴ ربیع الاول ۱۳۰۱/۱۸۸۴ این مهم را به انجام رساند و در متن آنها تصریح کرد که این تنزل به این دلیل انجام شده که اوقاف کماکان تحت نظارت حاکم شرع و قاضی قرار داشته باشند. در واقع خدیو تلاش می‌کرد با این تغییر زمینه اعمال نفوذ مستشاران انگلیسی را، که در ساختار اداری حکومت مصر نفوذ کرده بودند، از موضوع اوقاف خارج کند و قاضی را مسلط بر امور اوقاف مصر گرداند.^۲ ظاهراً اقدام خدیو بسیار مؤثر بود و دست انگلیسی‌ها تا مدت‌ها از اعمال نفوذ بر مدیریت اوقاف مصر کوتاه بود.

نتیجه‌گیری

تصویر عمومی از فضای اصلاحات محمدعلی پاشا و عصر حکومت خدیویان بر مصر، به واسطه پیوندی که اندیشه‌های اصلاحگرانه محمدعلی پاشا با دوره سه ساله حضور فرانسویان به رهبری ناپلئون در مصر داشت، تصویری غرب‌گرایانه و نافی ارزش‌های سنتی و مذهبی جامعه مصر است. اگرچه بحث صحت‌سنجی این تصویر منعکس‌شده در متون تاریخی معاصر و پس از وی در این مجال نمی‌گنجد، مدیریت نهاد وقف را می‌توان عرصه مهمی برای محک مواضع حکام مصر در دوره خدیوی به حساب آورد. اوقاف از آن جهت که در سنت دیرپای اسلامی پیوندی مهم میان بُعد فقهی-شرعی جامعه و بُعد اقتصادی آن ایجاد کرده بود، می‌توانست یکی از مهم‌ترین اهداف اصلاحاتی باشد که غرب‌گرا و ضد‌مذهب قلمداد می‌شود.

۱. اکرم، فؤاد، (۱۹۶۹)، *النظاره و الوزارة المصریه*، قسم الاول، قاهره: مطبعة دارالکتب، ص. ۶۴۵.

۲. *الاقواق السیاسیة فی مصر*، ص. ۳۹۷.

آنچه در سطور فوق مورد اشاره قرار گرفت تحلیلی متکی بر نص قوانین سنوات ۱۸۳۷/۱۲۵۲ و ۱۸۵۱/۱۲۶۷ بود که مشخصاً ناظر به اداره و کنترل اوقاف صادر شده‌اند. در این راستا تلاش شد فحوای این دو قانون در بستر تحولات اداره اوقاف در تاریخ قرن نوزدهم مصر بررسی گردد. بر این مبنا در قانون سال ۱۸۳۷/۱۲۵۲ که در عصر محمدعلی پاشا صادر شد تلاش شده بود تا با اتکا بر نظم سنتی مدیریت اوقاف در مصر حیطه اختیارات محدود و اندکی برای تشکیلات ناظر بر اوقاف ترسیم شود. در واقع تشکیلاتی که محمدعلی پاشا برای نظارت بر اوقاف در نظر گرفته بود فاصله بسیار زیادی با تشکیلات مدرن با قدرت متمرکز و مسئولیت‌های گسترده داشت. پیام اصلی محمدعلی پاشا در ایجاد چنین دیوانی نوعی اطلاع‌رسانی ظاهری نسبت به ایجاد تشکیلاتی بود که ادامه‌دهنده مسیر سنت دیرپای حکام مصری از عصر ایوبی و ممالیک تا سلاطین عثمانی به حساب می‌آمد. مقایسه متن این قانون با «قانون‌نامه» رسمی دولت عثمانی به روشنی حاکی از پیروی محمدعلی پاشا از سنت حکام اسلامی در باب اوقاف است، در حالی که در قامت اصلاحگری غرب‌گرا می‌توانست شرایط جدیدی در باب این موضوع مهم فراهم کند که منبع درآمد مهم و استراتژیکی برای اصلاحات بلندپروازانه‌اش محسوب شود.

نخستین نشانه‌های شکل‌گیری نهاد ناظر بر اوقاف در سال ۱۸۵۱/۱۲۵۲ پدیدار شد که طی حکمی از سوی عباس اول به صورت دقیق و صریح به ضوابط اجرایی و ساختار تشکیلاتی و حیطه اختیارات آن اشاره شده بود. این نهاد بر ویرانه‌های دیوانی بنا شد که در دوره محمدعلی پدید آمده بود، اما بر اثر فضای ناهمسو و اختیارات محدود آن چندین سال بعد منحل شد. تاریخ اداره اوقاف مصر پس از سال ۱۸۵۱/۱۲۵۲ روندی سریع به سوی شکل‌گیری یک وزارت مقتدر در دولت خدیوی را پی گرفت. حتی در زمانی که انگلستان مصر را تصرف کرده بود و تشکیلات اداری این کشور تحت تسلط و هدایت آنها مدیریت می‌شد، قانونی به سال ۱۸۹۵/۱۳۱۲ به دستور خدیو مصر صادر شد که ضمن پیوند مجدد این دیوان به نظارت حاکم شرع و قاضی، نوعی استقلال عملکرد و خودبسندگی تشکیلاتی را برای نهاد ناظر بر اوقاف مصر پدید آورد. این شرایط در میانه قرن بیستم منجر به شکل‌گیری تشکیلاتی متمرکز شد که تا به امروز نیز به حیات خود ادامه داده است.

منابع و مأخذ

- ابراهیم، ناصر احمد، (۲۰۱۵)، *فصول من التاريخ الاجتماعي لمصر الحديث*، منشورات جامعه القاهرة.
- ابوزهره، محمد، (۱۹۴۰)، «حکر»، *مجلة القانون والإقتصاد*، س. ۱۰، ش. ۵-۶، صص. ۹۳-۱۵۱.
- ابوزهره، محمد، (۱۹۷۱)، *محاضرات في الوقف*، قاهره: دارالفکر العربی.
- اکرم، فؤاد، (۱۹۶۹)، *النظارة و الوزارة المصریة*، قاهره: مطبعة دارالکتب.
- امین، محمد، (۱۳۷۷)، «وقف در عصر ممالیک»، *میراث جاویدان*، ترجمه‌ی فرزاد کیانی، ش. ۲۲، صص. ۲۲-۳۰.
- امین، محمد، (۱۹۸۰)، *الاقواقف و الحیة الإجتماعیة فی مصر: دراسة تاریخیة و الثقافیة*، قاهره: دارالنهضة العربیة.
- «الاقواقف الاسلامیة المصریة»، *المقتطف*، فوریه ۱۹۱۲، ش. ۱، ص. ۱۴۹.
- برکت، علی، (۱۹۷۷)، *تطور المملکیة الضیاعیة فی مصر ۱۸۱۳-۱۹۱۴*، قاهره: دارالثقافة الجدیة.
- بیومی، ابراهیم، (۱۹۹۸)، *الاقواقف السیاسیة فی مصر*، قاهره: دارالشروق.
- تاج‌بخش، قدریة، (۱۳۹۲)، «دست‌اندازی بر زمین‌های وقفی مصر در عصر ممالیک: پیامدها و واکنش‌ها»، *فصلنامه مطالعات تاریخ و تمدن اسلامی*، س. ۹، ش. ۱۸، صص. ۳۷-۶۰.
- جبرتی، عبدالرحمن بن حسن، (۱۹۰۴)، *تاریخ عجائب الآثار فی تراجم و الاخبار*، مصر: دارالمطبعة العامرة الشریفة.
- رفیعی، محمدحسین، (۱۳۹۳)، «جایگاه عبدالرحمن بن حسن جبرتی در تاریخ‌نگاری و هابیت»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، س. ۶، ش. ۲۱، صص. ۸۱-۱۱۴.
- سامی پاشا، امین، (۱۹۳۶)، *تقویم النیل*، قاهره: بی‌نا.
- عبدالرحیم، عبدالرحمن عبدالرحیم، (۱۹۸۶)، *الرفع المصری فی القرن الثامن عشر*، قاهره: مکتبه مدبولی.
- عفیفی، محمد، (۱۹۹۱)، *الاقواقف و الحیة الاقصادیة فی مصر فی العصر العثماني*، قاهره: بی‌نا.
- «نظارة الاوقاف»، *نشریة الهلال*، س. ۲۲، ش. ۵ (۱۹۱۴)، ص. ۳۷۹.
- Baer, Gabriel, (1962), *A History of Landownership in Modern Egypt 1800-1950*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Çizakça, Murat, (2000), *A History of Philanthropic Foundations: The Islamic World from the Seventh Century to the Present*. Istanbul: Bogazici University Press.
- Cuno, Kenneth, (1994), *The Pasha's Peasants. Land, Society, and Economy in Lower Egypt, 1740- 1858*. Cairo: The American University in Cairo Press.
- Kuran, Timur, (2001), *The Provision of Public Goods Under Islamic Law: Origins, Contributions, and Limitations of the Waqf System*, USC Center for Law, Economics & Organization Research, Paper No. C01-13, http://papers.ssrn.com/abstract_id=276378.
- Marsot, Afaf Lutfi al-Sayyid, (1984), *Egypt in the Reign of Muhammad Ali*, Cambridge: Cambridge University Press.

لأنحة صدرت في ۸ ذي الحجة ۱۲۵۲ من حضرة مدير أوقاف و جفالك مشروحا عليها من المومى إليه لمحافظ دمياط صورتها أدناه:

لأنحة ترتيب عملية الأوقاف بالشغور و البنادر

الباب الأول

أن يصير طلب دفاتر الأوقاف من نظار متفرعات الأوقاف بالمفردات و البيان إن كان مال خراجي يقبض من خزينة الرزنامة العامرة أو مال هلال مثل أجر و أحكار يقبض من أربابه إنما يكون خط خط جهة جهة بأسماء مالكيه و ساكنيه من ابتدى ۱۲۵۰ عن كل سنة دفترا.

الباب الثاني

من بعد حضور الدفاتر يصير التحرير عليهم و يصير المقابلة و الملاحظة من التحرير على الدفاتر المحضرة من نظار متفرعات الأوقاف و من بعد تصحيح الدفاتر على الغاية و ختمهم من النظار يحضروا^١ بديوان عموم الأوقاف.

الباب الثالث

إذا كانت الأحكار قليلة دون أجره المثل فيقتضى أن تزداد حتى تكون مقدار مثل أجره الأرض خالية عن البناء بمعرفة أرباب الخبرة و تكون الزيادة من ابتدى ۱۲۵۰ و تطلب حجج الأماكن التي عليها الحكر و يكتب على ظهرها الحكر المرتب و يختم عليها من حضرات المحافظون و المديرون و يعطى لذلك بيان عن الذي ترتب الآن من ابتدى ۱۲۵۰ و عن الحكر القديم.

الباب الرابع

الرزق و الأماكن الموقوفة على أمكنة لم تعلم أعيانها من مساجد و أضرحة و غيرها يجب جمعها عند أمين لتصرف على باقي المساجد المعلومة التي لا يكفيها إيرادها و إذا كان معلوما متخربا و لم يمكن عودة صرف ريعه لأقرب المساجد إليه و ليس للناظر قبض ذلك لنفسه.

الباب الخامس

ما يصرف من المعاليم للخدمة التي بموجب تقارير بأيديهم فإن قاموا بما عليهم من الخدمة بأنفسهم أو بنوابهم صرف لهم و إن لم يقوموا بما عليهم من الخدم فلا

یصرف لهم شیئ و تقدم إقامة الشعائر على تلك المعاليم إن ضاق الربيع عن الشعائر و المعاليم لأن الشعائر أهم.

الباب السادس

الرزق المخرجة بتقاسيط فإن كان خروجها و كتابتها باسم شخص لمسوغ شرعي لكونها خربا أو متخرية أو خرجت عن صلاحية الزراعة و جعل عليها حكر لجهة وقفها كان إخراجها صحيحا و يكون خلوا و انتفاعا للمكتوب له و لا يلزم صاحب التقسيط إلا الحكر المجعول و إن كانت صالحة للزراعة و لم يوجد المسوغ الشرعي كانت باقية على وقفها فتزد إليه.

الباب السابع

ما يزيد عن الصرف طرف النظار فإن كانت هناك أماكن متخرية فتعمر من ذلك و أول السعي و العمارة يكون في المساجد لأنها الأهم.

الباب الثامن

الأماكن الموقوفة على مساجد أو غيرها إذا تخربت تلك الأماكن و ثبت تخريبها و لم يكن هناك ريع يفي لعمارتها و لم يمكن إيجارها بأجرة تعميرها و لم يمكن الاستدانة عليها لتعميرها بإذن القاضي يؤمر الناظر ببيع الأنقاض بقيمة مثلها فأكثر بعد الكشف و التحقيق ثم يستعوض بقيمتها مكانا للوقف بحسب ما يمكن على يد حضرات المحافظون و المديرين لما هو أنفع لجهة الوقف و أما الأرض الخالية بعد بيع الأنقاض فيؤمر الناظر بإيجارها بحكر لمن يرغب فيها بأجرة المثل فإن لم يوجد راغب تركت للوقف.

الباب التاسع

الأطيان الموقوفة على جهة من جهات يجب على من زرعتها أجره مثلها سواء كانت مساوية للأموال الأميرية المرتبة عليها أو زائدة فيدفع منها الأموال الميرية و ما بقي من ذلك مع فايط الرزنامة يدفع لجهة الوقف و مساحتها على المزارعين و غيرهم لا يخرجها عن الوقف و لا يوجب سقوط أجره المثل بالغا ما بلغت كما لا يسقط حق الوقف بمساحتها على رجل بل حق الوقف باق.

الباب العاشر

ما يصرف من المرتبات إلى مذكورين من غير مقابلة عمل فإن كان بشرط الواقف فيصرف و إلا فلا يصرف شيء من ذلك.

لائحة ديوان الأوقاف ١٢٦٧

إرادة إلى حضرة برهان باشا ناظر الأوقاف

اطلعنا على قرار المجلس الخصوصي هذا المؤرخ ٢٩ جمادى الآخرة ١٢٦٧ و بما أنه وافق إرادتنا فقد أخطرناكم للتفضل بإجراء مقتضاه.

رقم ١٢ في ١١ رجب ١٢٦٧

القرار

بما أن نظار الأوقاف الموجودة في مصر المحروسة يحملهم جشعهم على أكل إيراد الأماكن الموقوفة التي تحت نظارتهم و إيراد الجهات الموقوفة عليها من المساجد و الزوايا و يتسببون بذلك لخراب بعض تلك الأماكن و ضياع بعضها الآخر الأمر الذي يؤدي إلى عدم إقامة الشعائر الإسلامية كما ينبغي و حيث أن مصر المحروسة زادت عمرانا في ظل الحضرة الأصفية و ما زالت تزداد يوما فيوما فاقترضت الإرادة السامية الأصفية أن تنال المساجد و الزوايا أيضا حظها من العمران و أن ينشأ ديوان خاص بعموم الأوقاف على أن تكون مهمته العمل على إنقاذ نظار الأوقاف من ورطة ارتكاب و(؟) أكل إيراد الأوقاف حتى لا تضيق الأماكن الموقوفة فتعود منافعها و فوائدها إلى ما حبست عليه فيزداد بذلك عمرانا، و البحث عن مثل هذه الأمور و وضعها في مجراها الطبيعي، و أن تعهد نظارة هذا الديوان إلى حضرة صاحب السعادة برهان باشا. و بناء على ذلك قرر المجلس الخصوصي العالي أن توضع بمعرفة المجلس (أي مجلس الأحكام) لائحة تتضمن بيان الأعمال التي سيقوم بها الديوان المذكور طبقاً للإرادة السامية و يعين عماله فوضعت اللائحة الآتية الذكر المشتملة على عشرة بنود و خاتمة التي خطرت بالبال:

البند الأول

سبق أن أنشئ ديوان للأوقاف المصرية بموجب الإرادة و قام هذا الديوان بأعماله اللازمة ابتداء من ٢٣ صفر ١٢٥١ لغاية ٦ صفر ١٢٥٤ فوضعت في هذه المدة ثلاث دفاتر تتضمن خراج الأوقاف كافة في ١٢٥٠ و ١٢٥١ و ١٢٥٢ و إيراد و مصروف هذه السنين باعتبار السنة الهلالية بيد أنه بناء على عدم استكمال الدفاتر المقررة الورود من نظار الأوقاف و على عدم حصر الأوقاف التي لم ترد في المدة الماضية و التي تظهر كل سنة فقد صدر في تلك الفترة قرار بإلغاء الديوان المذكور فلم يتمكن لذلك من استكمال تلك الدفاتر و مع ذلك لما كانت هذه الدفاتر

بمطابقة سجل الأوقاف و كانت محفوظة في موضعها, يجب إحضارها من مكانها و حفظها في ديوان عموم الأوقاف للمراجعة.

البند الثاني

يكلف جميع نظار الأوقاف بأن يضعوا دفاتر تتضمن إيراد و مصروف الأوقاف التي تحت نظارتهم اعتبارا من محرم ١٢٦٦ لغاية ذي الحجة ١٢٦٦ باعتبار السنة الهلالية و إذا وضعوا الدفاتر على نحو ما ذكر و قدموها فبعد المراجعة و أخذ المجموع تقابل بدفاتر ١٢٥١ و ١٢٥٢ السالفة الذكر المحفوظة بمطابقة سجل الأوقاف إذا ظهرت زيادة أو نقصان يسأل ناظر عموم الأوقاف النظار عن سبب الزيادة أو النقصان و يحققه و إذا ظهر هكذا آثار العجز و الزيادة من أجل الأجرة و المصروف و لم يمكن تغيير دفتر ناظر الوقف يوضع لهما ميزانية في ذيل الدفتر الذي يقدم الناظر و يختم من قبله و يقيد ذلك في سجل السنة أيضا ذلك السجل الذي رقمت أوراقها و ختمت كلها و يتخذ هذه الاجراءات في الحالة السالفة البيان.

البند الثالث

إذا وجد في الدفاتر التي سترد من قبل النظار المار ذكرهم مبلغ مخصص لعمارة المساجد أو عمارة الأعيان الموقوفة فتكشف العمارة المراد إجراؤها بمعرفة مهندس ينتدبه الديوان فإن أقرها فيها و نعمت و إن لم يقرها يكشف الناظر بالخلاف الموجود بين تقديره و تقدير المهندس ثم ينزل القدر الزائد المخصص للعمارة و يعين أيضا معاون من قبل الديوان لمعاينة الحصر المفروشة هل هي جديدة أو لا و لتعداد القناديل التي توقد من المغرب إلى العشاء بمقدار معلوم من الزيت و إن وجدت زيادة نزلت من خصوم الميزانية التي تحرر في ذيل الدفتر المختوم بختم الناظر و كذلك يسأل الخدم عن أجورهم فكل ما يظهر يتخذ بشأنه من الاجراءات ما سلف بيانه.

البند الرابع

إن الغرض من إنشاء المساجد إشهار الشعائر الاسلامية كما هو معلوم لدى الجميع و تحقيقا لهذا الغرض لا تقفل أبوابها طول النهار بل تبقى مفتوحة من الصباح إلى العشاء لتقام فيها الصلوات الخمس و يجب أن يعنى بنظافتها و كنسها و وجود الماء النظيف في ميضاتها و حنفياتها على الدوام و أن يصدر إلى من يلزم تعليمات أكيدة في هذا الصدد. و إذا كان في شروط الواقف ما ينص على ممنوعة بيع الماء من الصهاريج التابعة لتلك المساجد يصدر إلى ناظر الوقف و إلى شيخ السقاين تعليمات أكيدة لعدم بيع الماء من أمثال الصهاريج المشار إليها و أما إذا كانت هناك مساجد و زوايا لا إيراد لها سوى بيع الماء فيجب أن يوضع بمعرفة ناظر الأوقاف العمومية نظام لأمثال هذه المساجد.

البند الخامس

إذا مات أحد نظار الأوقاف أو عزل بمعرفة ناظر الأوقاف العمومية و عين ناظر آخر يقتضى الأمر الصادر إلى حضرة صاحب الفضيلة قاضى مصر في عهد ديوان الأوقاف السابق الا يؤخذ منه شيء سوى قيمة التقرير الذي يعطاه و رسم القيد و التسجيل فيجب اتخاذ هذه الاجراءات بعينها في تلك الحالة فيما بعد أيضا هذا و يحضر من قبل باشكاتب المحكمة كشف ببيان الأوقاف التي عين لها نظار بمعرفة قاضى مصر اعتبارا من ۷ صفر ۱۲۵۴ إلى الآن و يكلف هؤلاء النظار بوضع الدفاتر اللازمة المتضمنة إيراد و مصروف ۱۲۶۶ و يقيد ذلك في سجل الأوقاف و كان نبيه عليه بأن يأخذ صور الوقفيات الجديدة كلما حررت و قفيات و يرسلها إلى ديوان الأوقاف لتسجيلها في السجل السالف الذكر، فيجب أن تتخذ هذه الأصول دستورا للعمل فيما بعد.

البند السادس

إذا ثبت لدى ناظر الأوقاف العمومية أن هناك ما يوجب فصل أحد النظار إما لعدم كفاءته أو لعمله على خلاف شروط الواقف أو لارتكابه جنحة شرعية يفصله طبقا لمقتضى الحال و ينصب ناظرا آخر مناسباً و يكتب إلى باشكاتب المحكمة لإخراج التقرير اللازم باسم الناظر الجديد كما ذكر في البند الخامس.

البند السابع

كان تحقق في عهد ديوان الأوقاف الملغى أن هناك بعض أوقاف غير معلومة مندثرة يستولى نظارها على مالها من الإيراد السنوي المقرر في الروزنامجه و كان لذلك رفع ناظر الأوقاف في ذلك الوقت إلى مجلس الملكية تقريرا مؤلفا من بعض بنود خاصة بهذه المسألة و بعد أن بحثها مجلس الملكية مع جمعية العلماء قرر صرف الإيراد المقرر لأمثال هذه الأوقاف المندثرة لأقرب مسجد محتاج إليه و أصدر القرار اللازم و بموجبه قد حجز إيراد الأوقاف المندثرة و بلغ ما ظهر منه في ذلك الوقت أربعة عشر ألف قرش في السنة و منذ إلغاء ديوان الأوقاف السالف الذكر تستولى الخزينة الخديوية على المبلغ المذكور من الروزنامجة سنويا بمقتضى إيصال في مقابل صرفه لمرتبات الخدم و يلاحظ أن الخزينة المذكورة استوفت حقها و بما أن حقيقة الحال ستظهر بإجراء الكشف في الخزينة و الروزنامجه فيجب لذلك إجراء مقتضى الشرع الشريف في هذه المسألة و إذا ظهر أيضا بعد إنشاء ديوان الأوقاف و بدء العمل فيه و إجراء التحقيق اللازم أن هناك أوقافا أخرى مندثرة مثل التي سبق ذكرها يجب أن يتخذ ازاءها الاجراءات السالفة الشرح و يجب الا يصرف ديوان الروزنامجة شيئا للنظار من إيراد تلك الأوقاف المندثرة ما لم تكن هناك أدونات مختومة من قبل ناظر الأوقاف العمومية كما كان متبعا في الديوان الملغى. هذا و كان يقدم فيما مضى إلى ديوان الأوقاف السالف الذكر دفاتر و قوائم تتضمن مرتبات الأوقاف الجاري صرفها من الروزنامجة و

يبين فيها أن تلك المرتبات هل هي على المساجد والخيرات أو على غيرها فيجب إحضار تلك الدفاتر من موضعها و تحفظ في ديوان الأوقاف للمراجعة.

البند الثامن

من المعلوم أن لبعض الأوقاف أطيانا في الضواحي وغيرها قد أخذت و صرف بدلا منها أطيان أخرى في جهات أخرى بمقدار ما أخذ أو أكثر منه و بذلك لم يتجاوز حدود الواقف و هناك بعض نظار يزرعون الأطيان المذكورة أو يؤجرونها و لا يدفعون من إيراداتها لحساب الوقف و بما أن هذا العمل مخالف لشروط الواقف و للشريعة الغراء فإذا ظهر بعد مراجعة الدفاتر التي سترد من قبل نظار الأوقاف أن مثل هذه الأطيان ذكرت فيها مع بيانات و إيضاحات خاصة بإيجارها أو زرعها على نحو ما سلف ذكره فيها و نعمت و إلا فيجب بعد إجراء التحقيق طبقا للقواعد الشرعية بيان كيفية الإيجار أو الإيجار المثلي إذا كانت تزرع بمعرفة النظار و إدخال إيراداتها ضمن إيرادات الأوقاف.

البند التاسع

و لئن كان القرار السابق الصادر من مجلس الملكية بناء على الأمر الكريم يقتضى عدم التعرض للأوقاف الأهلية التي يوجد مستحقوها غير أنه إذا كان هناك بعض مساجد تابعة للأوقاف المشار إليها و ليس يقام فيها الشعائر يطلب حساب الوقف المذكور من ناظره و بعد اتخاذ الاجراءات اللازمة طبقا لشروط الواقف بشأن إقامة الشعائر في تلك المساجد ليقسم الباقي من المبلغ بين المستحقين بموجب شروط الواقف.

البند العاشر

كانت خزائن الكتب الموجودة في رواق الأتراك - وحده - بجامع الأزهر و في سائر المساجد و الزوايا جردت في مدة محمد سعيد أفندي ناظر الأوقاف السابق و أثبتت محتوياتها في دفتر خاص بقصد حفظها و صيانتها من الضياع يجب أن يحضر الدفتر المذكور من موضعه و يراجع ثم ينظر هل الكتب المذكورة فيه موجودة أو غير موجودة فإن ضاع منها شيء اتخذت الاجراءات اللازمة.

الخاتمة

بما أن القضايا الخاصة بالأوقاف يفصل في جميعها طبقا للقواعد الشرعية فيعين في ديوان الأوقاف المراد إنشاؤه عالمان من علماء الحنفية و الشافعية ليتوليا استماع القضايا و الفصل فيها طبقا للشرع كما كان متبعاً في ديوان الأوقاف الملغى و يعين أيضا معاون خبير بأصول الالتزامات و الزراعة من معاونين الاكفاء و يعين معاونان آخران و مترجم و مهندس و عشر قواسم على أن يكون اثنان منهم من أبناء الترك و الثمانية من المصريين و قد عين الكتبة اللازمون للقيام بالأعمال الكتابية بمعرفة حضرة البك محاسب مصر على نحو ما بين في

الجدول الآتي و حيث أن إيراد و مصروف مصلحة الأوقاف يجب التصرف فيهما طبقاً للقواعد الشرعية بموجب شروط الواقفين و بما أنه لا ينبغي صرف شيء من إيراد الأوقاف لجهة لم ينص عليها في شروط الواقف فتصرف المرتبات التي سنقرر لهؤلاء المستخدمين المراد تعيينهم من جانب الديوان على أن يقيد في جريدة احسان الحضرة الأصفية.

صورة الشرح المحرر على اللانحة المذكورة أعلاه إلى محافظ دمياط

ان بمقتضى الخلاصة الصادرة من شوارى ملكية مصرية التي تاريخ مقابلتها ۲۹ ذي القعدة ۱۲۵۲ ان يكون حساب الاوقاف من ابتدى ۱۲۵۰ بطرف حضرات المحافظون و المديرين بالوجه البحرى و ان يتحرر لحضرتكم لانحة بكيفية العملية عن ذلك فقد حررنا اللانحة المرقومة كما هو مشروح أعلاه فمن بعدما يصير معلوم حضرتكم ذلك يجرى العمل بمقتضاها و تحضر دفاتر نظار الاوقاف بديوان عموم الاوقاف من بعد الملاحظة و البحث الشافي من ابتدى ۱۲۵۰ كل سنة دفترًا بإيراد و مصروف كل وقف بالبيان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی